معارف حکمی جامعه ▪ دوفصلنامه علمی تخصصی
سال چهارم ▪ شماره هفتم ▪ پاییز و زمستان ۱۴۰۲

بررسی رویکرد قرینه‌گرایی در اثبات خدا از منظر قرآن

معصومه نصراللهی[۱]

چکیده

قرینه‌گرایی یکی از رویکردهای مطرح در بحث معقولیت باورهای دینی است که طبق آن وجود یا عدم قرینه، دلیل و برهان عقلی بر باورهای دینی و به‌ویژه اعتقاد به وجود خداوند مورد بررسی قرار می‌گیرد. این نظریه، در غرب دارای طرفداران و مخالفانی است. در این مقاله که با هدف بررسی دیدگاه قرآن درباره وجود قرینه یا دلیل عقلی بر وجود خداوند و به روش توصیفی ـ تحلیلی نگاشته شده، ابتدا تحت عنوان رویکردهای مطرح در اعتقاد به وجود خداوند، از قرینه‌گرایی و ضدّ قرینه‌گرایی و برخی متفکران این دو دیدگاه بحث شده است. در ادامه، برای بررسی قرینه‌گرایی از دیدگاه قرآن، برخی آیات قرآن در دو گروه آیات دالّ بر وجود قرینه و دلیل بر اعتقاد به وجود خداوند و آیات دالّ بر فطری و بدیهی بودن وجود خداوند با مراجعه به تفاسیر، مورد بحث قرار گرفته و درنهایت، قرینه‌گرایی به‌عنوان یکی از راه‌های شناخت خداوند و نه تنها راه شناخت، نتیجه‌گیری شده است.

واژگان کلیدی: قرینه‌گرایی، اعتقاد به وجود خداوند، برهان عقلی، فطری بودن باور به خدا.

---

۱. دانش‌پژوه سطح چهار حکمت متعالیه، جامعة الزهراء ﷺ، قم، ایران؛ mnasr2121@gmail.com.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۳۰

مقدمه

یکی از مباحث مطرح در فلسفه دین و معرفت‌شناسی دینی، بحث از معقولیت باورهای دینی است. در این زمینه و به‌ویژه معقولیت اعتقاد به وجود خداوند، رویکرهای مختلفی در غرب و مسیحیت وجود دارد. از رویکردهای مطرح در این زمینه، قرینه‌گرایی است که بر مبنای آن، وجود یا عدم دلیل و قرینه بر وجود خداوند، مورد بحث قرار می‌گیرد. در مقابل این رویکرد، نظریاتی همچون: ایمان‌گرایی، عمل‌گرایی و معرفت‌شناسی اصلاح‌شده وجود دارد که ضدّ قرینه‌گرایی به شمار می‌روند.

موضوعی که در این مقاله تحت عنوان قرینه‌گرایی از دیدگاه قرآن بحث و بررسی می‌شود، از آن جهت که درباره معقولیت باورهای دینی و خصوصاً معقولیت اعتقاد به وجود خداوند مطرح است، از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه از یک طرف، پذیرش و عدم پذیرش این قضیه، به نقش و اهمیت عقل در باورهای دینی به‌عنوان یکی از ابزارهای شناخت برمی‌گردد. به علاوه، این مطلب در نوع جهان‌بینی و نگرش به هستی و نیز سعادت ابدی انسان مؤثر است.

در این مقاله که با هدف بررسی آیات قرآن در مورد وجود برهان و قرینه بر وجود خداوند و یا بی‌نیازی از قرینه بر وجود خداوند تدوین شده، ابتدا رویکردهای کلی مطرح در بحث معقولیت اعتقاد به وجود خداوند و نیز اجمالی از برخی نظریه‌پردازان آنها ارائه شده است. سپس در بخش دوم مقاله، با مراجعه به آیات قرآن و برخی تفاسیر، دیدگاه قرآن درباره قرینه‌گرایی و تأیید و عدم تأیید آن در آیات قرآن، مورد بحث قرار گرفته است.

۱. دیدگاه‌های مطرح در بحث اثبات وجود خداوند

معقولیت باورهای دینی و به‌ویژه اعتقاد به وجود خداوند، از مسائل مطرح در فلسفه دین و معرفت‌شناسی دینی به شمار می‌رود که از دیرباز در مسیحیت، محل بحث و بررسی بوده است. در پاسخ به این سؤال که آیا اعتقاد به وجود خداوند، نیازمند اثبات است یا نه؟ دیدگاه‌های متفاوتی، به‌خصوص از سوی دانشمندان غربی ارائه شده است که می‌توان آنها را در دو رویکرد کلی قرینه‌گرایی (دلیل‌گرایی) و ضدّ قرینه‌گرایی، مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱ـ۱. قرینه‌گرایی (دلیل‌گرایی)

در تقسیم‌بندی دوران تاریخ اروپا، قرن هجدهم میلادی را عصر روشنگری معرفی می‌کنند. ویژگی اساسی و بارز این عصر را قرینه‌گرایی (دلیل‌گرایی) می‌دانند. طبق این رویکرد که درواقع به رنه دکارت و جان لاک بازمی‌گردد (عباسی، ۱۳۸۴، ص۱۱۵)، شخص عاقل نمی‌تواند بدون استدلال و قرائن کافی، عقیده‌ای را بپذیرد. شعار اصلی قرینه‌گرایان، در بیان معروف ویلیام کینگدون کلیفورد[1] (۱۸۴۵ ـ ۱۸۷۹م)، ریاضی‌دان انگلیسی آمده است که می‌گوید: «همیشه، همه جا و برای همه کس، اعتقاد به هر چیزی، بر مبنای ناکافی، نادرست است» (یوسفیان، ۱۳۹۰، ص۲۳۱).

بنابر این دیدگاه، اعتقادات یک نظام دینی و به‌ویژه اعتقاد به وجود خداوند می‌بایست با قرائن و استدلال‌های برهانی، مورد بحث و بررسی قرار گیرند؛ به این صورت که مجموعه براهین متعددی که برای اثبات وجود خداوند ارائه گردیده، و نیز براهینی که علیه و ضدّ وجود خدا اقامه شده است، مورد ارزیابی قرار می‌دهیم. سپس قوّت هر دو دسته براهین را می‌سنجیم. اگر براهین اثبات وجود خدا را قوی‌تر از براهین نفی وجود خدا یافتیم، در این صورت، وجود خدا امری معقول خواهد بود. ولی اگر عکس این مطلب ثابت شود؛ یعنی براهین نفی وجود خدا ترجیح پیدا کند، آنگاه دست برداشتن از اعتقاد به وجود خدا عاقلانه خواهد بود. حال اگر براهین اقامه‌شده بر اثبات و نفی وجود خدا یکسان باشند، حکم به تعلیق، معقول است؛ یعنی نه اثبات وجود خدا پذیرفتنی است و نه انکار آن.

حال اینجا این سؤال باقی می‌ماند که مراد از معقولیت یک اعتقاد با قرائن چیست؟ در پاسخ این سؤال، بیشتر قرینه‌گرایان، نظریه‌ای معرفت‌شناختی برگزیدند که «بنیان‌انگاری حدّاکثری» نامیده می‌شود. طبق نظریه معرفت‌شناختی، پذیرش یک اعتقاد فقط زمانی معقول است که آن اعتقاد، یا از اعتقادات بدیهی باشد؛ یعنی اعتقاداتی که هرکس آنها را بفهمد، صدقشان را تصدیق می‌کند و یا از اعتقادات خطاناپذیر باشد؛ یعنی اعتقاداتی که حاکی از تجربیات بی‌واسطه افراد هستند و یا با روش منطقی از اینها به دست آمده باشد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص۲۲۱ ـ ۲۲۵).

---

1. William Kingdon Clifford.

بنابراین، همچنان‌که ملاحظه می‌گردد قرینه‌گرایی، هم در میان متدینین و هم در میان ملحدین یافت می‌شود. به عبارتی، قرینه‌گرایان را می‌توان دو گروه دانست:

گروه اول: منکرین وجود خدا هستند که قائلند هیچ عقیده‌ای را بدون دلیل و قرینه نمی‌توان پذیرفت و ازآنجاکه این گروه، قرائن اثبات وجود خدا را کافی نمی‌دانند، اعتقاد به وجود خدا را کنار گذاشته‌اند. افرادی مانند ویلیام کلیفورد، برتراند راسل و آنتونی فلو در این گروه جای دارند.

گروه دوم: معتقدان به وجود خدا هستند. این گروه درعین‌حال که می‌گویند هیچ عقیده و باوری بدون دلایل کافی پذیرفتنی نیست، با این وجود اعتقاد دارند که دلایل کافی برای اثبات وجود خداوند وجود دارد. افرادی همچون توماس آکویناس در این گروه قرار می‌گیرند (موسوی‌راد، ۱۳۹۴، ص۱۰۶).

۲ـ۱. ضدّ قرینه‌گرایی

در مقابل رویکرد قرینه‌گرایی، دیدگاه‌های متعدد و متفاوتی وجود دارند که از منتقدان قرینه‌گرایی به شمار می‌روند و وجود خداوند را نیازمند اثبات با قرائن و استدلال‌های عقلی نمی‌دانند. این دیدگاه‌ها را در سه محور عمل‌گرایی، ایمان‌گرایی و معرفت‌شناسی اصلاح‌شده مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱ـ۲ـ۱. عمل‌گرایی

در این دیدگاه، ملاک موجه بودن اعتقاد به وجود خداوند، آثار عملی این اعتقاد در زندگی انسان است. درواقع، این دیدگاه با عبور از توجیه معرفت‌شناختی اعتقاد به وجود خداوند، آثار عملی فراوان این اعتقاد را حائز اهمیت می‌داند؛ به‌گونه‌ای که اگر دلایل موافقان و مخالفان اعتقاد به وجود خداوند برابر باشد، به‌خاطر آثار عملی مترتب بر اعتقاد به وجود خداوند، این اعتقاد ترجیح پیدا می‌کند.

بلِز پاسکال،[1] اندیشمند مشهور فرانسوی قرن هفدهم (۱۶۲۳ـ۱۶۶۲م)، نمونه بارز این تفکر است. او این دیدگاه خود را تحت عنوان «شرطیه پاسکال» چنین بیان می‌کند: در جایی که استدلال‌های عقلی و تجربی در اثبات وجود خدا ما را به نتیجه‌ای قطعی نمی‌رسانند،

1. Blaise Pascal.

می‌توان با تمسک به نگاه احتیاط‌اندیشانه، عمل‌گرایانه و مصلحت‌جویانه به‌گونه‌ای عمل نمود که بیشترین سود و منافع شخصی حاصل آید و از خطر احتمالی اجتناب گردد.

بنا بر شرطیه پاسکال، ما در وضعیتی قرار می‌گیریم که به ناچار از میان دو گزاره متناقض باید یکی را انتخاب کنیم. انتخابی سرنوشت‌ساز که نه‌تنها در زندگی این جهانی ما نقش دارد؛ بلکه در زندگی پس از مرگ ما نیز مؤثر است. دو گزاره متناقض فوق عبارتند از:

الف) خدا وجود دارد و انسان با اعتقاد به این گزاره می‌تواند به سعادت و سود نامتناهی برسد، و اگر این اعتقاد را نپذیرد، سعادت ابدی را از دست می‌دهد و به شقاوت ابدی می‌رسد.

ب) خدایی وجود ندارد و دراین‌حال اگر به وجود خداوند معتقد شود، سود اندک و محدود این دنیا را از دست می‌دهد و اگر اعتقاد به وجود خدا را نپذیرد، چیزی را از دست نداده است (اکبری، ۱۳۸۹، ص۲ ـ ۳).

توضیح آنکه به نظر پاسکال، فرضیه اعتقاد به وجود خدا و اینکه پاداش این اعتقاد، زندگی جاودانه است، و نیز فرضیه نفی وجود خدا و انکار حیات ابدی، هر دو به یک اندازه محتمل‌اند. اما با وجود این احتمال یکسان، از اهمیت و ارزش مساوی برخوردار نیستند؛ چراکه اگر کسی فرض اول، یعنی اعتقاد به وجود خدا را بپذیرد و درواقع هم همین فرضیه درست باشد، بهره و سود بی‌نهایت عاید او خواهد شد و اگر این فرضیه درست نباشد، این فرد فقط از بهره‌های محدود دنیوی محروم شده است. حال اگر شخصی فرضیه دوم، یعنی نفی وجود خدا را بپذیرد و درست باشد، به لذات محدود رسیده است. اما اگر این فرضیه اشتباه باشد، این فرد خود را از خیرات و لذات ابدی محروم ساخته است. بنابراین، پاسکال نتیجه می‌گیرد که حتی با دوراندیشی و مصلحت‌اندیشی دنیوی، اعتقاد به وجود خدا، اعتقادی معقول است (وین‌رایت، ۱۳۹۰، ص۳۱۹).

۲ـ۲ـ۱. ایمان‌گرایی

طبق این دیدگاه، نظام‌های اعتقادات دینی، مورد ارزیابی و سنجش عقلی قرار نمی‌گیرند. مثلاً کسی که به وجود خدا و عشق او به انسان‌ها ایمان دارد، این اعتقاد را مستقل از هر قرینه و استدلال عقلی می‌پذیرد و هرگونه تلاش فکری در اثبات یا انکار آن را بی‌حاصل و

باطل می‌داند. نکته حائز اهمیت در این دیدگاه آن است که در نظر یک مؤمن مخلص، بنیانی‌ترین مفروضات، در خود نظام دینی وجود دارند. در این صورت، ارزیابی عقلانی نظام اعتقادات دینی، خطایی واضح است که ناشی از فقدان ایمان حقیقی است. از همین روست که گاهی بیان می‌شود اگر کلام خدا را مورد سنجش علمی قرار دهیم، درواقع علم را پرستش کرده‌ایم نه خدا را.

یکی از افراد شاخص ایمان‌گرایان که از ایمان‌گرایان افراطی به شمار می‌رود، سورن کی‌یر کگارد[1] (۱۸۱۳ـ ۱۸۵۵ م)، اندیشمند دانمارکی است. او کسانی را که اعتقادات دینی را با روش عینی و به‌وسیله براهین عقلی بررسی می‌کنند، به سخره می‌گیرد؛ چراکه به نظر او، پژوهش عقلی و دینی، «فرایندی تقریبی» است که شخص در ضمن آن، اندک‌اندک به پاسخ نهایی نزدیک‌تر می‌شود، اما هیچ‌گاه به طور کامل به آن نمی‌رسد؛ زیرا همیشه دلایل دیگری وجود دارند که باید مطالعه و بررسی شوند. این یعنی اینکه شخص، تصمیم بر اعتقاد یا انکار وجود خدا را تا ابد به تأخیر می‌اندازد، درحالی‌که شخصی که نگران روح خود است می‌داند که «هر لحظه‌ای را که بدون خداوند سر کند، ضایع شده است». درواقع، اگر وجود خدا قابل اثبات بود، ایمان به خدا محال می‌شد. لذا حتی اگر نتیجه بررسی‌های عقلی برای اثبات وجود خدا موفقیت‌آمیز باشد، معرفت به خدا به دست نمی‌آید و ضایع می‌شود (پترسون و دیگران، ۱۳۸۸، ص۷۸ ـ ۸۰). با این توصیف، او بی‌یقینی و محال بودن را شرط ضروری ایمان می‌داند. همچنین او معتقد است بدون خطر کردن، ایمانی به وجود نمی‌آید. وی ایمان را کاری اختیاری، آزادانه و مخاطره‌آمیز می‌داند که بدون خطر کردن محقق نمی‌شود. ازطرفی به نظر کگارد، ایمان بالاترین شورمندی و احساس است که به تناسب شدت و ضعف خطر کردن، شدت و ضعف می‌یابد (وین‌رایت، ۱۳۹۰، ص۳۳۰ و ۳۳۲).

درواقع کگارد از سه راه به اثبات ادعای خود می‌پردازد:

الف) تقریب و تخمین: به نظر او، دینداران برای اثبات موثق بودن کتب مقدس، به بررسی اثبات تاریخی آنها تمسک جسته‌اند؛ درحالی‌که نتایج تاریخی، قابل‌اطمینان نیستند، بلکه تنها ارزش تقریبی دارند.

---

1. søren kierkegaard.

ب) تعویق: او معتقد است دلبستگی نهایی انسان که او را به سعادت و خوشبختی می‌رساند، تا حدّی مهم است که یک لحظه هم نمی‌توان آن را به تأخیر انداخت. اما اگر انسان اعتقادات خود را بر پژوهش‌ها و بررسی‌های عقلی بنا بگذارد، درواقع ایمان خود را بر امری غیرقابل‌اعتماد و خطاپذیر پایه‌گذاری کرده است.

ج) شورمندی: مهم‌ترین و باارزش‌ترین ویژگی دینداری، شورمندی بی‌حد و حصر، با نهایت شدت و حدّت ممکن است که لازمه این شورمندی آن است که استدلال عقلی، احتمال‌پذیر و خطابردار نباشد (موسوی‌راد، ۱۳۹۴، ص۹۵ ـ ۹۹).

۳ـ۲ـ۱. معرفت‌شناسی اصلاح‌شده

این دیدگاه، اعتقاد و باور به وجود خدا را از باورهای اساسی و پایه می‌داند. الوین کارل پلنتینجا[1] (۱۹۳۲م)، از چهره‌های شاخص این دیدگاه است. او به‌جای اینکه سعی کند وجود خدا را بر پایه اصول بدیهی و باورهای پایه اثبات کند، معتقد است اعتقاد به وجود خداوند، باوری پایه و بی‌نیاز از دلیل و قرینه است. به نظر وی، پایه بودن یک باور، مساوی با بدیهی بودن، خطاناپذیری و بدیهی حسّی نیست. وی این امور را شرط ضروری یک باور پایه و اساسی نمی‌داند؛ لذا او اعتقاد به وجود خداوند را مانند باورهای حسی و قابل مشاهده، بی‌نیاز از دلیل و توجیه می‌داند (حسین‌زاده، ۱۳۷۸، ص۲۸).

پلنتینجا قائل است انسان‌ها استعدادی طبیعی دارند که بر اساس آن، وجود خدا (و ذات و افعال او) را درک می‌کنند. هرچند ممکن است این شناخت طبیعی با گناه سرکوب شود، با این وجود، استعداد ما برای اعتقاد به وجود خدا، مانند استعدادمان برای شناخت حقایق حسی، حقایق مرتبط به گذشته و حقایق مربوط به نفوس دیگران، بخشی از دستگاه معرفتی طبیعی ماست (وین‌رایت، ۱۳۹۰، ص۳۶۹).

بنابراین، طبق این دیدگاه، استدلال‌های اثبات وجود خدا همگی جنبه تنبیهی دارند. در دین مسیحیت، جان کالوین[2] (۱۵۰۹ـ۱۵۶۴) از متقدمین، و ویلیام آلستون[3] (۱۹۲۱ـ۲۰۰۹) از متأخرین، نماینده این دیدگاه هستند. اما در دین اسلام، خداشناسی فطری، تقریری از این دیدگاه

1. Alvin Plantinga.
2. Jean Calvin.
3. William Alston.

است که عالمانی همچون علامه محمدباقر مجلسی، آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی و امام خمینی﵀ به آن پرداخته‌اند (اکبری، ۱۳۸۹، ص۶).

در پایان این بحث لازم به ذکر است که بر هریک از دیدگاه‌های فوق، اشکالات و ایراداتی وارد است که پرداختن به آنها در این مختصر نمی‌گنجد.

۲. قرینه‌گرایی از دیدگاه قرآن

حال سؤال اساسی در این مقاله این است که آیا اعتقاد به وجود خداوند، ازنظر قرآن، محتاج قرینه و استدلال عقلی است یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت در بررسی قرینه‌گرایی از دیدگاه قرآن، با دو دسته آیات مواجه هستیم. یک دسته، آیاتی که بر فطری و بدیهی بودن وجود خدا دلالت دارند و دسته دیگر، آیاتی هستند که از راه استدلال عقلی، وجود خدا را ثابت می‌کنند. بنابراین در ابتدا به بررسی آیاتی در هر دو دسته می‌پردازیم و درنهایت به قضاوت می‌نشینیم.

۱ـ۲. آیات دال بر وجود قرینه و برهان عقلی بر اثبات وجود خدا

قبل از ورود به ذکر آیات در این زمینه، لازم به ذکر است که عقل به معنای نتیجه‌گیری نظریات از بدیهیات، همچنان‌که در منطق و فلسفه به کار می‌رود، در متون دینی نیز مورد استفاده قرار گرفته است. ارائه و طرح استدلال‌های عقلی در قرآن، گاهی با نام عقل و تعقل همراه است و گاهی چنین نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص۱۵۷). اینک به ذکر مواردی از هریک می‌پردازیم:

۱ـ۱ـ۲. آیات بدون ذکر نام تعقل و دالّ بر براهین عقلی

الف) ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾؛ «آیا آنها از هیچ آفریده شده‌اند، یا خود خالق خویشند؟!» (طور:۳۵).

این آیه بدون آنکه ذکری از تعقل یا عقل در آن آمده باشد، به برهان عقلی بر اثبات وجود خداوند اشاره دارد. درواقع، این آیه با یک عبارت مختصر و کوتاه، ناظر به برهان علیت بر اثبات وجود خداوند است؛ با این توضیح که عالمی که در آن هستیم چون در معرض تغییر و دگرگونی است، حادث است و نمی‌تواند قدیم باشد. حال این عالم حادث، از پنج صورت خارج نیست:

یک ـ بی‌علت موجود شده باشد که بطلانش بدیهی است؛ چون لازم می‌آید هر چیزی، در هر شرایطی به وجود آید که این فرض، مخالف ضرورت عقل و بداهت اصل علیت است.

دو ـ خودش علت خودش باشد. این فرض نیز محال است؛ زیرا موجب اجتماع نقیضین می‌شود.

سه ـ معلولات عالم، علت وجود آن باشند. ازآنجاکه این فرض مستلزم دور می‌شود، محال است.

چهار ـ عالم معلول علتی است که معلول علتی دیگر است که تا بی‌نهایت، سلسله علل ادامه دارند. این فرض، همان تسلسل و باطل است.

پنج ـ عالم، مخلوق واجب‌الوجود بالذات است.

با ردّ و ابطال فروض چهارگانه مذکور، فرض پنجم که وجود خداوند است ثابت می‌شود. منتها چون اساس این برهان، ردّ فرض اول و دوم است، لذا قرآن به ذکر همین دو فرض اکتفا کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج۲۲، ص۴۵۲ ـ ۴۵۳).

آیت‌الله جوادی آملی ذیل تفسیر این آیه آورده است: «این آیه، برهان بر وجود خالق انسان است و غیری را که قرآن در این آیه معرفی می‌کند، بدون شک، علت قابلی آنها نیست؛ زیرا اولاً آنها منکر علت قابلی نیستند و از پذیرش آن نیز ابایی ندارند و ثانیاً غرض قرآن، اثبات علت قابلی نیست. پس قرآن در این آیه درصدد اثبات مبدأ فاعلی است» (جوادی آملی، بی‌تا، ص۱۲۷).

ب) ﴿إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾؛ «هنگامی که ابراهیم گفت: خدای من آن کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم! (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دستور داد دو زندانی را حاضر کردند. فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد.) ابراهیم گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد (اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهانِ هستی تویی) خورشید را از مغرب بیاور! (در اینجا) آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد. و خداوند، قوم ستمگر را هدایت نمی‌کند» (بقره:۲۵۸).

بنا بر عبارت ﴿رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ﴾ که حضرت ابراهیم ﷺ در احتجاج با نمرود به کار برد، چون موت و حیاتی در کار است، این زنده شدن و مردن، نمی‌تواند اتفاقی و بدون علت باشد؛ بلکه محیی و ممیت دارد. زیرا علت احیاء و اماته، عقلاً باید از موت و زوال بری‌ء بوده و حیّ محض باشد. لذا از این برهان عقلی استفاده می‌شود که محیی و ممیت، ربّ است. اما چون نمرود، این برهان عقلی را با مغالطه ردّ کرد، لذا حضرت ابراهیم ﷺ از برهان واضح‌تری استفاده کرد و فرمود: پروردگار من خورشید را از مشرق می‌آورد، پس تو آن را از مغرب بیاور. اینجا بود که نمرود مبهوت و عاجز شد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص۱۶۱ـ۱۶۲)؛ زیرا نمرود نمی‌توانست بگوید طلوع و غروب خورشید که امری یکنواخت است، اتفاقی و بدون علت است. و نیز نمی‌توانست بگوید این دو، مستند به خود خورشیدند؛ زیرا خودش به این مسئله معتقد نبود. خودش را هم علت طلوع و غروب خورشید نمی‌توانست بداند؛ زیرا فوراً از او می‌خواستند درخواست ابراهیم را عملی کند. اینجا بود که نمرود در برابر این برهان عقلی ساکت ماند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۲، ص۵۳۷).

ج) ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هرکسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است و او به هدایت‌یافتگان داناتر است» (نحل:۱۲۵).

در این آیه، به پیامبر امر شده است که با حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، مردم را به‌سوی پروردگار دعوت کن. مراد از حکمت در این آیه که خداوند پیامبرش را در دعوت مردم به‌سوی خویش به آن فرا خوانده، منطق و استدلال است. در اصل، حکمت به معنای منع آمده است و منطق و استدلال هم چون مانع از انحراف و فساد می‌شوند، حکمت نامیده شده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج۱۱، ص۴۵۴). پس باتوجه‌به صریح این آیه، یکی از راه‌های دعوت مردم به‌سوی پروردگار، طریقه و روش استدلال عقلی و بیدار کردن افکار و اندیشه‌های انسان‌ها بیان شده است.

۲ـ۱ـ۲. آیات همراه با ذکر نام عقل و تعقل و دلالت بر روش عقلی

قرآن در بسیاری از آیات خود، در عین بهره‌گیری از برهان عقلی، کلمه عقل و مشتقات و

مترادفات آن را به کار برده که مقصود از عقل در آنها، همان عقل نظری و فلسفی است که از راه بدیهیات، نظریات را نتیجه می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص۱۶۰). ازجمله آیات مذکور، این آیه است:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾؛ «در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و شد شب و روز، و کشتی‌هایی که در دریا به سود مردم در حرکتند، و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده، و با آن، زمین را پس از مرگ، زنده نموده، و انواع جنبندگان را در آن گسترانده، و (همچنین) در تغییر مسیر بادها و ابرهایی که میان زمین و آسمان مسخرند، نشانه‌هایی است (از ذات پاک خدا و یگانگی او) برای مردمی که عقل دارند و می‌اندیشند!» (بقره:۱۶۴).

ازآنجاکه آیه قبل از این آیه در مورد یکتایی خداوند است، این آیه درواقع، استدلال بر آن است. دانشمندان در توضیح این آیه آورده‌اند:

الف) آسمان‌ها و زمین چون در حال تغییر و تحول‌اند، لذا حادث و محتاج محدث‌اند. ازاین‌رو، از نظام متقن و دقیق آسمان‌ها و زمین، وجود آفریننده عالم و حکیم ثابت می‌شود.

ب) آمد و رفت منظم شب و روز با نظام مخصوصی که با حرکت منظم خورشید و ماه ارتباط دارد، دلیل روشنی بر آفریننده دانا و تواناست.

ج) حرکت کشتی‌ها بر روی آب نیز دلیل روشنی بر اثبات پروردگار عالم و حکیم است؛ چراکه آب در ذات و خلقت خود، از لطافت و رقّت خاصی برخوردار است که اگر این گونه نبود، حرکت کشتی‌ها بر روی آب امکان نداشت. ازطرفی، حرکت و وزش بادها برخلاف جهت آب نیز وجود خالق آگاه و مدبر را خبر می‌دهد.

د) اصل وجود آب که از آسمان به‌صورت قطره‌قطره نازل می‌شود و از اجتماع آنها نهرها و جوی‌ها تشکیل می‌گردد، دلالت بر وجود خالقی آگاه و حکیم دارد.

هـ) زنده شدن زمین پس از مرگش و تأمین نیازهای غذایی انسان و سایر جانوران و تنوع و گوناگونی این میوه‌ها و محصولات، دلیل بر کمال قدرت و حکمت پروردگار آن است.

ز) وجود جانوران مختلف و متنوع در عالم هستی و با هدفی مخصوص و نیز وجود بادها با نظام خاص خود و تنوع‌شان و تأثیرشان بر لقاح گیاهان، همگی دلایل و براهینی است که وجود صانع غیرمصنوع و خداوند دانا و توانا را ثابت می‌کند. از ارتباط این امور با یکدیگر ثابت می‌شود که او یکتاست و تنها او شایسته و لایق پرستش است و هیچ‌کس جز او، قدرت اعطای این نعمت‌ها را ندارد.

در پایان، نکته مهمی که این آیه و امثال آن می‌رساند این است که خداشناسی و تحصیل ایمان باید مبتنی بر استدلال و تحقیق باشد. ازاین‌رو در انتهای آیه می‌فرماید اینها آیات و نشانه‌هایی برای عاقلان است؛ کسانی که فکر خود را در استدلال به این امور و عجایب خلقت به کار می‌گیرند (طبرسی، ۱۳۶۰، ص۱۴۵ ـ ۱۵۰).

از مجموع آیاتی که تا اینجا مطرح شد، وجود استدلال عقلی و قرینه بر وجود خدا و به عبارتی، قرینه‌گرایی از دیدگاه قرآن ثابت می‌شود.

۲ـ۲. آیات دال بر فطری بودن وجود خدا و بی‌نیازی وجود خدا از اثبات

قبل از پرداختن به آیات این بحث، لازم به ذکر است که مراد از فطرت در این مباحث، اموری است که مقتضای نوع خلقت و سرشت آدمی می‌باشد و در همه افراد بشر، هرچند با اختلاف، شدت و ضعف وجود دارد و اکتسابی و قابل‌تغییر نیست. حال با این توصیف، خداشناسی فطری، یعنی شناخت خداوند و اعتقاد به او و گرایش به سمت او، مقتضای سرشت و خلقت نوع انسان است که درواقع، علم حضوری و شهودی (قلبی) به خداوند به شمار می‌آید.

الف) ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند!» (روم:۳۰).

آنچه این آیه درصدد بیان آن است دین و توحید فطری است؛ یعنی این مطلب را از راه درون و مشاهده باطنی و درک ضروری مطرح می‌کند. طبق مضمون این آیه، دین حنیف و خالصی که بری ء از هرگونه شرک باشد، دینی است که مقتضای سرشت همه انسان‌هاست،

سرشتی که در همه ثابت است و تغییر و تبدیل‌پذیر نیست؛ اگرچه بسیاری از مردم از آن غافل هستند. فطری بودن دین و خداشناسی ازآن‌روست که بنابر مطالعات توحیدی، بین عالم تکوین و تشریع، رابطه و تلازم وجود دارد. یعنی امور تشریعی، مطابق و هماهنگ با فطرت و سرشت نوع انسان هستند. و از طرف دیگر، امکان ندارد آنچه مقتضای فطرت آدمی است در شرع دستوری برای آن نباشد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج۱۶، ص۴۱۶ ـ ۴۱۷).

بنابراین، از تفسیر این آیه استفاده می‌شود که گرایش انسان‌ها به دین و ازجمله خداشناسی، گرایشی است که در اعماق وجود انسان ریشه دارد؛ یعنی بر اساس فطرت، سرشت و نوع خلقت آدمی است که خداوند در نهاد انسان به ودیعت گذاشته است.

ب) ﴿رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾؛ «پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد که: به پروردگار خود ایمان بیاورید! و ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان (و در مسیر آنها) بمیران!» (آل عمران:۱۹۳).

به نظر علامه طباطبایی، از این آیه استفاده می‌شود که قائلان به این ادعیه، اعتقاد به وجود خدا، اصل نبوت و روز جزا را فطرتاً پذیرفته بودند؛ چراکه اعتقاد به این امور، مقتضای فطرت نوع انسان است و ازطریق رسالت نبی مکرم اسلامﷺ، به جزئیات احکام دین اسلام آگاه گشته و ایمان آوردند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج۴، ص۱۳۸).

براین‌اساس، می‌توان از این آیه نتیجه گرفت که اصول عقاید و ازجمله اعتقاد به وجود خداوند، فطری بوده است که در همه انسان‌ها وجود دارد. یعنی انسان، بدون بهره‌گیری از استدلال و براهین عقلی، با مراجعه به اعماق وجود خود و از درون، خدا را می‌شناسد و به سمت او جذبه و گرایش دارد. هرچند این شناخت و گرایش فطری در افراد انسان دارای مراتب شدت و ضعف است و نیز اگر انحرافی از مسیر فطرت انسانی رخ می‌دهد درواقع در شناخت مصادیق است.

ج) ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾؛ «هنگامی که سوار بر کشتی شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)، امّا هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند!» (عنکبوت:۶۵).

بنابر این آیه، اعتقاد به وجود خداوند، در عمق وجود انسان نهاده شده است؛ چراکه منکران ربوبیت خداوند وقتی سوار بر کشتی می‌شوند، از اسباب ظاهری و امور اعتباری منقطع می‌شوند. به عبارتی، در آن موقعیت، نه سببی کارساز است و نه نسبی. لذا اینجاست که خدا را با تمام وجود می‌خوانند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص۲۲۵). درواقع در مواجهه با خطر دریایی، همه خدایانی که به آنها معتقد بودند، ناپدید و گم می‌شود و فقط ربّ‌العالمین است که در آن لحظه خطر و قطع امید از همه جا، ظهور پیدا می‌کند و انسان با بینش شهودی که خطابردار نیست، این کمال محض و قدرت صرف را از اعماق وجود مشاهده می‌کند و به او عشق می‌ورزد. پس انسان چون کمال محض را یافته، عاشق او بوده است و از او طلب یاری می‌کند، نه از آن جهت که چون عاشق او و خواهان یاری اوست، باید موجود باشد. این مشاهده حضوری و گرایش عاشقانه، همان فطرت است (همان، ص۲۹۲ و ۲۹۵) که همواره به‌صورت نقطه‌ای نورانی و امیدبخش در قلب انسان وجود دارد و نزدیک‌ترین مسیر به‌سوی خداست. تعلیمات غلط، غفلت و غرور و تکبر، باعث محجوب ماندن آن می‌شوند، اما در هنگام خطر و کوران حوادث، پرده‌ها کنار می‌رود و آن نقطه امیدبخش آشکار می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج۱۶، ص۳۴۰).

مؤید این بیان، روایتی از امام صادق ﷺ است که در پاسخ سؤال شخصی که دلیلی بر وجود خداوند می‌خواست، فرمودند: آیا تا به حال سوار بر کشتی شده و در دریا مسافرت کرده‌ای؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: آیا پیش آمده که کشتی بشکند و هیچ راه نجاتی نداشته باشی؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: در آن موقع به کجا متوسل شدی؟ گفت: به کسی که قدرتش فوق قدرت‌هاست و هنگام قطع هر سبب و نسب، نجات‌بخش است. حضرت فرمودند: «فذلک الشیء هو الله القادر علی الانجاء حیث لا منجی و علی الاعانة حیث لا مغیث» (صدوق، ۱۳۵۷، ص۲۳۱). پس طبق این روایت، انسان مضطر در هنگام خطر، خدا را مشاهده می‌کند و از او یاری می‌جوید.

بنابراین، از آیه مذکور به دست می‌آید که اعتقاد و باور به خداوند و نیز خضوع در برابر ربوبیت او که به‌صورت دین بروز می‌یابد، مقتضای فطرت انسان است (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص۲۲۵).

نتیجه‌ای که از تفسیر این آیه حاصل می‌شود این است که چون انسان، خدا را فطرتاً و

از اعماق وجود می‌شناسد و او را می‌یابد، پس در هنگام اضطرار، به او امید دارد و از او راه نجات می‌طلبد؛ نه اینکه چون امید دارد، پس خدایی نیز وجود دارد.

د) ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: این خدای من است؟ امّا هنگامی که غروب کرد، گفت: غروب‌کنندگان را دوست ندارم! و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: این خدای من است؟ امّا هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلّماً از گروه گمراهان خواهم بود. و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ‌تر است! امّا هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم! من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم! من روی خود را به‌سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است. من در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!» (انعام:۷۶ ـ ۷۹).

از مجموع این آیات استفاده می‌شود که احتجاج حضرت ابراهیم﵇، بر اساس محبت و دلپذیر بودن است؛ چراکه انسان فطرتاً موجودی را دوست دارد و محبوب اوست و به آن گرایش دارد که از هرگونه نیستی و افول و تغییر مبرا باشد. لذا چیزی که افول کند، محبوب فطری انسان نیست؛ چراکه ارتباط انسان با چنین موجودی، در حال زوال و غیبت برقرار نخواهد بود. درحالی‌که پروردگار، محبوبی است که نیاز و گرایش مخلوق به او، دائمی و مستمر و قطع‌ناشدنی است. بنابراین موجودهای زائل‌شدنی نمی‌توانند خالق و پروردگار عالم باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص۲۳۲ ـ ۲۳۳).

توضیح آنکه محبت و گرایش به اصل هستی و وجود، امری غیرقابل‌انکار است. و هر انسانی خودش را دوست دارد و می‌داند که اصل وجودش به دست خودش نیست. پس واقعیت و هستی او، وابسته به موجود مقتدر و بی‌نیازی است که محبوب اوست. نتیجه آنکه هرکس به محبوبی غیر از خودش گرایش دارد که مانند خودش، نیازمند و وابسته

نیست؛ بلکه هستی محبوب و نامحدودی است که امید، ملجأ و مقصود هر انسانی است؛ گرچه انسان چه‌بسا در شناخت مصداق محبوبش دچار انحراف و اشتباه می‌شود (همان، بی‌تا، ص۲۹۴ ـ ۲۹۵).

بنابراین، از تفسیر این آیه به دست می‌آید که محبت و دوست داشتن محبوب زوال‌ناپذیر، فطری هر انسان و مقتضای سرشت اوست.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی برخی آیات قرآن در بحث معقولیت باورهای دینی و خصوصاً اعتقاد به وجود خداوند، می‌توان گفت: همچنان‌که ملاحظه کردیم، وجود قرینه و براهین عقلی در اثبات وجود خداوند، مورد توجه و استفاده قرآن قرار گرفته است. قرآن در ضمن بهره‌گیری از استدلال عقلی در مورد اعتقادات دینی، در آیات بسیاری، مردم را به بهره‌گیری از عقل و تعقل دعوت کرده است. بنابراین، قرینه‌گرایی به معنی معقول بودن اعتقادات دینی و وجود براهین عقلی بر آنها، از دیدگاه قرآن ثابت می‌شود. اما این مطلب، انحصار شناخت خداوند و اعتقاد به او را از راه عقل و استدلال، نتیجه نمی‌دهد. به‌عبارت‌دیگر هرچند ازنظر قرآن، اعتقاد به وجود خداوند، امری معقول و ثابت‌شده با برهان عقلی است، اما از آن لازم نمی‌آید که همه، لزوماً و ضرورتاً باید از این طریق، قائل به وجود خداوند باشند و تنها راه شناخت و اعتقاد به وجود خداوند همین است؛ بلکه با بررسی آیات ناظر به خداشناسی فطری، راه دیگری برای اعتقاد و شناخت وجود خداوند وجود دارد که همان شناخت فطری است که بی‌نیاز از استدلال است. بنابراین، نتیجه‌ای که از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید این است که ازنظر قرآن، دو راه برای شناخت و اعتقاد به او وجود دارد: اول ازطریق علم حضوری، که همان راه قلب، شهودی و فطری است و در همه انسان‌ها وجود دارد. و راه دوم، ازطریق علم حصولی است که همان راه استدلال عقلی است. پس به نظر نگارنده، ازنظر قرآن، راه عقل و استدلال، در کنار راه فطرت، توأماً برای اعتقاد به وجود خداوند مطرح شدند و هیچ منافاتی با یکدیگر ندارند. همچنین قرینه‌گرایی، به معنای ضرورت و انحصار این راه برای شناخت خداوند، از دیدگاه قرآن ثابت نمی‌شود؛ بلکه یکی از راه‌های اعتقاد به وجود خداوند است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.

۲. شیخ صدوق، محمدبن‌علی‌بن‌بابویه (۱۳۵۷ش)، التوحید، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳. اکبری، رضا (۱۳۸۹ش)، «رویکردهای مختلف به مسئله وجود خداوند و نگاه ابن‌سینا به قرینه‌گروی»، فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت، سال هشتم، ش۲۵، ص۶.

۴. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹ش)، عقل و اعتقاد دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: انتشارات طرح نو.

۵. جوادی آملی، عبدالله (بی‌تا)، تبیین براهین اثبات خدا، قم: نشر اسرا.

۶. ـــــــــ (۱۳۸۱ش)، دین‌شناسی، قم: نشر اسرا.

۷. ـــــــــ (۱۳۷۹ش)، فطرت در قرآن، قم: نشر اسرا.

۸. حسین‌زاده، محمد (۱۳۷۸ش)، دین‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۱۰. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۶۰ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه: گروه مترجمان، تهران: انتشارات فراهانی.

۱۱. عباسی، ولی‌الله (۱۳۸۴ش)، «معرفت‌شناسی اصلاح‌شده و قرینه‌گرایی»، فصلنامه پژوهشی اندیشه نوین دینی، ش۳، ص۱۱۵.

۱۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳ش)، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

۱۳. موسوی‌راد، جابر (۱۳۹۴ش)، تأملاتی تحلیلی ـ انتقادی پیرامون فلسفه دین، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

۱۴. وین رایت، ویلیام جی (۱۳۹۰ش)، فلسفه دین، ترجمه: علیرضا کرمانی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۱۵. یوسفیان، حسن (۱۳۹۰ش)، کلام جدید، تهران: انتشارات سمت.